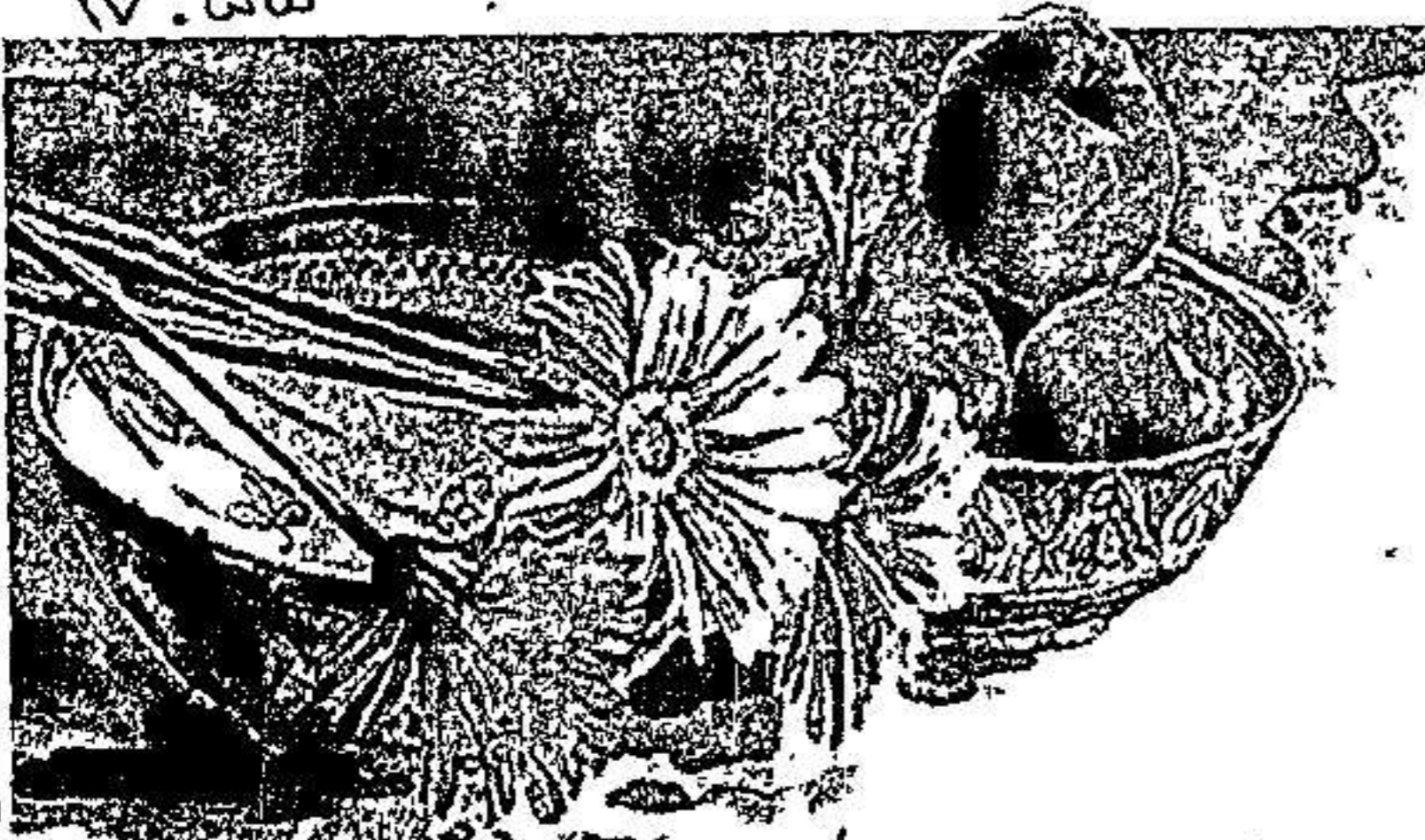


۱۷.۵۵



فصلنامه قرآنی کوشش - ش ۱۶

ظرافت‌های تربیت

خانم خدیجه معین

* اعجوبه نشاط

فصلی است با بارش لطف، ژاله‌های نشاط، و سرشار از خروش
رود آسا!

لبریز از عطر صداقت و معجون‌های خواستن و توانستن!
چه نیکو سروده اند که: تا جوان هستیم باید گل کنیم...!
همه چشمه هادر همه جا، به نسل‌های تو خاسته و امیدهای همه
فرداها است!

ذخیره‌های معنویت این دوران، ره توشه راه‌های پرفراز و فرود
فرداها است!

فرداهایی که مشغله‌ها و توقعات و حجم دشواری‌ها، مجال شروع
را می‌گیرد و باید از پیش، خود را ساخته و تجهیز کرده باشد.
در شماره پیش وعده دادیم که از جوانی و نوجوانی خواهیم نوشت
و در چهار محور و موضوع‌های دیگر، بهره خواهیم برد.

- توانایی های جوان برای پذیرش کامل

- ظرافت های تربیت

- عنایت و توجه به ظرافت های این دوران

- فراگیری دانش و معرفت

* توانایی های جوان برای پذیرش کامل

مهمترین بحث در توانایی ها، پایگاه فطرت جوان است. همان سرشته الهی او که خداوند همه را بر اساس آن آفریده و در تمثیل، مانند خمیر مایه ای است که همه ی جان او را ورزیده کرده است. فطرت ابعدی دارد که یکی از مهمترین آنها عشق به پرستش است. برای حضور ذهن بیشتر به تقسیم ذیل عنایت کنید:

* تصویر کلی آن، در تقسیم فطرت چنین است:

فطرت:

۱- عقل. ۲- دل: الف) عبادت معبود مطلق و عشق به پرستش او
ب) اخلاق ج) زیباگرایی د) حقیقت طلبی.
در شماره ۱۱ و ۱۲ فصلنامه، همین تقسیم را در مقاله‌ی «کوچک امروز برای فردایی بزرگ» به طور اجمال و با هدفی دیگر، ذکر کردیم. این حس، سهم عمده ای در عشقوان جوانی دارد که سامان و جهت دادن به آن از هرز رفتن این زلال حقیقت، جلوگیری می کند.

تمامی این استعدادها، با تنوعی که دارد، زمینه ساز آن کمال بزرگی است که خداوند ما را برای آن آفریده است.

عنایت این شماره، به اولین گرایش فطرت دل، یعنی «عبادت معبود مطلق و عشق به پرستش او است».

بجاست که این گرایش را در قالب آشنایی بیشتر با سرخی از آیات مرتبط سرشته انسان و یک سخن از امام علی بن ابیطالب علیه السلام بیشتر بشناسیم:

«فأقم وجهك للدين حنيفاً فطرت الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله

ذلك الدين القيم...» (۱)



۱- روم/۵۰

(روی خود را متوجه آیین خاص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش خدا نیست. این است دین و آیین محکم و استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند.)

آیه فوق که به آیه فطرت معروف است، بحث خداخواهی فطری را به وضوح مطرح می‌کند و اینکه دین راستین که در اعماق جان آدمیان نهفته است، همان دین خدایی است. در هیچ زمان و در هیچ مکانی تا دامنه قیامت، این خلقت خداوندی تغییر نمی‌یابد.

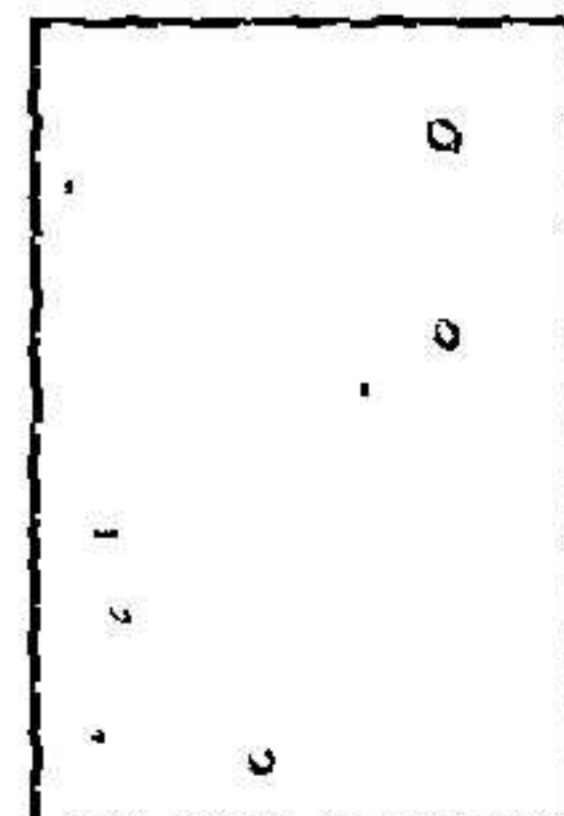
برای نفوذ در دنیای روح جوان، پایگاهی نیکوتر از «فطرت» نیست. اندیشه‌های عرضه شونده بر او باید از استدلال استوار و منطقی برخوردار باشد. آنگاه که احساس کند، این اندیشه‌ها ارتباط با خدای آفریننده دارد، برای آنها حرمت و قداست قائل می‌شود و تا زمانی که در وادی خواهش‌های بی‌حد و مرز تن گرفتار نشده، جاذبه‌های فطری او را به خدا معطوف می‌کند.

و نیز آیه فوق تأکید می‌کند که دین خالص از هر گونه شرک به دور است و در سرشت انسان‌ها نهادینه شده، هیچ گونه تغییر و تحولی نمی‌پذیرد.

«نه تنها خداشناسی، بلکه دین با آیین به طور کلی، و در تمام ابعاد یک امر فطری است و باید هم چنین باشد، زیرا مطالعات توحیدی به ما می‌گوید، میان دستگاه «تکوین» و «تشریح» هماهنگی لازم است، آنچه در شرع وارد شده، حتماً ریشه‌ای در فطرت دارد و آنچه در تکوین نهاد آدمی است مکملی برای قوانین شرع خواهد بود» (۳)

جمله «لا تبدل خلق الله» و بعد از آن جمله «ذالك الدين القیامه» تأکیدهای دیگری بر مسأله فطری بودن دین و مذهب و عدم امکان تغییر این فطرت الهی است. هر چند بسیاری از مردم بر اثر رشد کافی قادر به درک این واقعیت نباشند. (۳)

تا خدا را بیشتر شناسیم، به پرستش او عشق نمی‌ورزیم. از این جهت باید گفت فطرت، هم دنیال شناخت خداست و نیز گرایش و



۱. تفسیر نمونه / ج ۱۶ / ص ۴۱۸
۲. تفسیر نمونه / ج ۱۶ / ص ۴۱۹

حرکت عابدانه برای او.

علامه شهید مطهری (ره) در یک سخنرانی خود پیرامون فطرت گفته اند که: ویل دورانت از روی لجبازی سخنی گفته است که ناخواسته به فطری بودن دین در وجود آدمی، اعتراف کرده است. و آن سخن این است که: «دین صد جان دارد، هر چه آن را بکشی دوباره زنده می شود» و این یک حقیقتی است. با این سخن مشخص می شود، کسی مثل ویل دورانت که خود فرد معتقد به دین نیست چگونه پی برده است که فطرت کشتنی نیست و دین هم با فطرت در آمیخته و امکان از بین رفتن آن نیست.

در سوره ابراهیم آمده است:

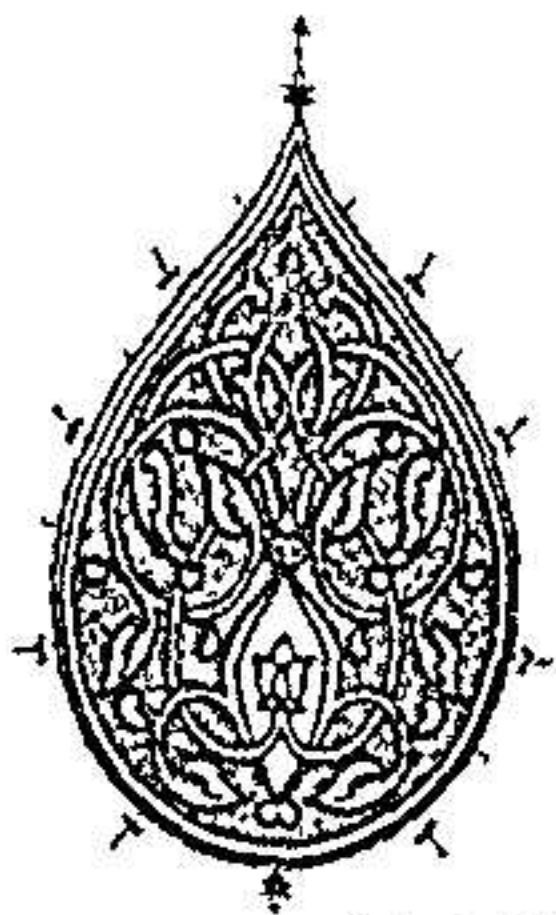
«أَفِي اللَّهِ شَكَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۴)

(آیا در خداشکی است، (که او) خالق مبدع آسمان ها و زمین است؟) شاید بتوان گفت: ضمیر پایک از غبار گناه و آلودگی در انسان- بخصوص جوان- با دید یک نظام گسترده، منظم، عظیم و پیوسته و تحت مدیریت حکیمانه، اعتراف به الله می کند. تغییرات مداوم و حرکت آسمان ها و زمین و خورشید و ماه، ما را به سمت و سوی خدایی می خواند که هستی او از خود اوست و بدون الگوبرداری، طرح آفرینش آسمان ها و زمین را داده و اجرا کرده است. و نیز در سوره مبارکه پس می فرماید:

«أَلَمْ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ...» (۵)

(ای فرزندان آدم! آیا با شما پیمان بستیم که شیطان را پرستش نکنید که او دشمن آشکار شماست...)

این چه پیمانی است و در کجا از ما گرفته شده است؟ چرا ما به خاطر نداریم؟ آیا توسط ابلاغ رسول خدا این پیمان گرفته شده است؟ آیا در عهد الست این اتفاق افتاده؟ آیا چون سرشته انسانی، دشمن گریز است و شیطان هم دشمن آشکار اوست، از این حقیقت تعبیر به پیمان شده است؟ کدام احتمال صحیح است؟ آیا احتمالات دیگری هم هست که آنها را ندانیم؟



۴. ابراهیم/۱۰.
۵. پس/۶۰-۶۲

در هر صورت، عهدی است میان انسان و خدا که نشان گرایش ذاتی انسان، به خدا است و گریز از دشمن آشکار. جوانی که در بسیاری از دام‌ها می‌افتد، شیطانک‌ها را نمی‌شناسد و یا گرد غفلت بر عهد خدایی می‌نشیند، که در اینجا، یاری دلسوزان را می‌طلبد و زمینه‌سازی برای بازگشت به عهد فطری پرستش گمشده فطرت آنها یعنی خداوند آفریدگار. خداوند در آیه دیگر که معروف به آیه «میثاق» است، چنین می‌فرماید:

«و اذا اخذ ربك من بني آدم من ظهورهم ذريتهم واشهدهم علي انفسهم الست

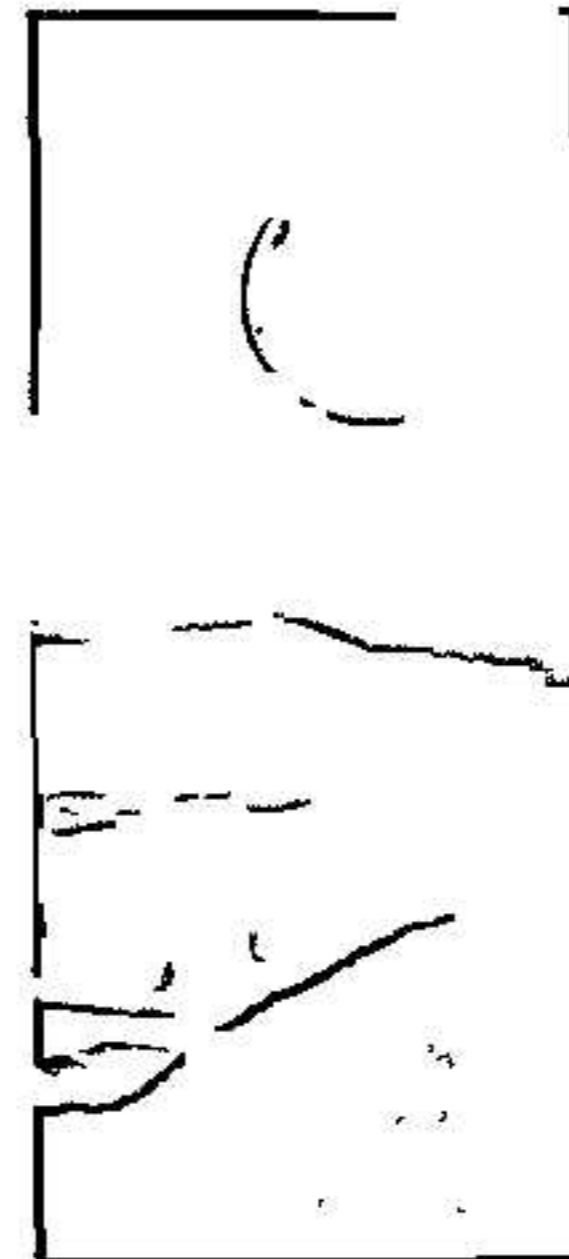
بريكم، قالوا بلي شهدنا ان تقولوا يوم القيامة انا كنا عن هذا غافلين» (۵)

(به خاطر بیاور زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را بر گرفت و آنها را بر خودشان گواه ساخت (و فرمود) آیا من پروردگار شما نیستم؟! گفتند آری، گواهی می‌دهیم. (چرا چنین کرد؟) برای اینکه در روز رستاخیز نگوید ما از این (موضوع خداشناسی) غافل بودیم (و از همان فطرت توحید و خداشناسی بی‌خبر).)

یکی از مفسران و فیلسوفان که از شاگردان مکتب مرحوم آیت الله علامه طباطبایی است در مورد این آیه می‌گوید که این آیه از دشوارترین آیات قرآنی از حیث تفسیر است. و البته باید برای تفسیر و تاویل آن از راسخین در علم استفاده کنیم. یک دیدگاه مرحوم علامه طباطبایی دارند که آن دیدگاه به نحو دیگری و با نگاهی دیگر توسط آیت الله جوادی آملی، توضیح داده شده است و حضرت آیت الله مکارم در تفسیر این آیه دیدگاه دیگری دارند. طالبان فهم عمیق را به تفسیر المیزان، و تفسیر موضوعی آیت الله جوادی آملی ارجاع می‌دهیم.

یکی از دیدگاه‌هایی که آیت الله مکارم در تفسیر نمونه مورد توجه قرار داده‌اند، این است که:

«منظور از این عالم (عالم ذر) و این پیمان، همان عالم استعدادها و «پیمان فطرت» و تکوین و آفرینش است، به این ترتیب که به هنگام



۶- اعراف / ۱۷۲ و ۱۷۳

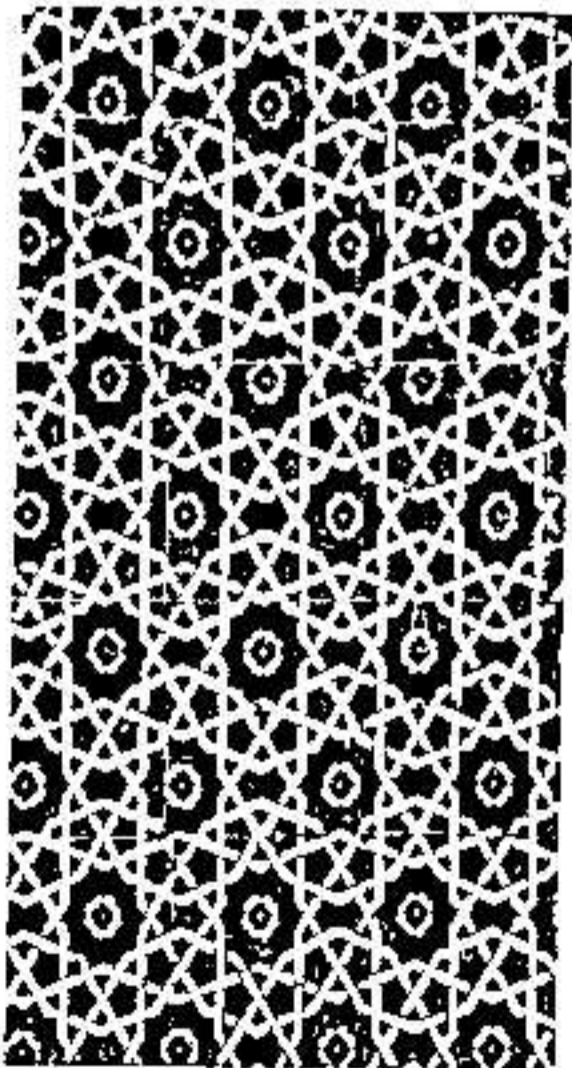
خروج فرزندان آدم به صورت «نطفه» از صلب پدران به رحم مادران که در آن هنگام ذراتی بیش نیستند، خداوند استعداد و آمادگی برای حقیقت توحید به آنها داده است، هم در نهاد و فطرتشان این سرالهی به صورت یک حس درون ذاتی به ودیعه گزارده شده است و هم در عقل و خردشان به صورت یک حقیقت خود آگاه! بنا بر این همه افراد بشر دارای روح توحیدند و سؤالی که خداوند از آنها کرده است، نیز به همین زبان است و این گونه تعبیرها در گفتگوهای روزانه نیز کم نیست، مثلاً می‌گوییم: «رنگ رخساره خیر می‌دهد از سر درون» و «چشم‌مان به هم ریخته او می‌گوید دیشب به خواب نرفته است». (۷)

در این تفسیر ایرادی نخواهد بود، زیرا این سؤال و جواب و پیمان مزبور یک پیمان فطری بوده است که الآن هم هر کس در درون جان خود آثار آن را می‌یابد و حتی طبق تحقیقات روان‌شناسان اخیر «حس مذهبی» یکی از احساسات اصیل روان‌ناخود آگاه انسانی است، و همین حس است که بشر در طول تاریخ به سوی خداشناسی رهنمون بوده و با وجود این فطرت، هیچگاه نمی‌تواند به این عذر که پدران ما بت پرست بودند متوسل شود، «فطره الله التي فطر الناس علیها». (۸) تنها ایراد مهمی که به این نظریه و تفسیر می‌توان گفت، این است که سؤال و جواب در آن جنبه کنایی به خود می‌گیرد، ولی با توجه به آنچه در بالا اشاره کردیم که این گونه تعبیرات در زبان عرب و همه زبان‌ها وجود دارد، ایراد دیگری متوجه آن نمی‌شود. (۹)

امام علی بن ابیطالب علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه فرموده اند:

«فبعث فیهم رسله وواتر الیهم انبیائه». چرا؟ زیرا: «لیسأدوهم میناق

فطرته ویدکروهم منسبی نعمته ویحثجوا علیهم بالتبلیغ ویشروا لهم دفائن العقول»
 «پس، رسولان‌شان را در میان آنها مبعوث کرد و انبیایش را پیوسته فرستاد تا از آنها بخواهند که نسبت به پیمان فطری که با خدا بسته اند، وفادار باشند و نعمت‌های از یاد رفته را، یادآور شوند و به



۷. تفسیر نمونه/ج ۷/ص ۶

۸. رو ۳۰/م

۹. تفسیر نمونه/ج ۷/ص ۸

وسيله تبليغ، بر آنان استدلال و حجت پياورند و گنجينه عقل‌هاى
دفن شده را براى آنها برانگيزند.»
دو نکته پر جسته در اين تعبيرات - که به بحث ما مربوط
است - خود نمايى مى‌کند:

- فطرت الهى، يک پيمان عمومى است اما ممکن است در ميان
آفات گوناگون کم فروغ شود. لذا نياز به احياء و يادآورى و زمينه
سازى بيدارى دارد.
يکى از مهمترين رسالت‌هاى سفيران خداوند، احياء همين
پيمان است.

- عقل به منزله يک گنج گرانقدر دفن شده در يک سرزمين
است که عده اى از وجود آن بى خبرند و نمونه اين مصرع شعر
مى‌شود که:

سأل هادل طلب جام جم از ما مى‌کرد

آنچه خود داشت ز بيگانگان، تمنا مى‌کرد

بى دلى در همه اموال خدا با او بود

او نمى‌ديدش و از دور فدایا مى‌کرد (۱۰)

حال که با استفاده از آیات و ادله متقن مشخص شد، دين گرايى و
پرستش و عشق به پرستش يک امر فطرى است و حقيقتى انکار
ناپذير، ذکر يک نکته ضرورت دارد و آن اينکه انسان هميشه به
دنبال کمال مطلق است به دنبال کسى است که والاتر از او يافت
نمى‌شود، به دنبال سرچشمه همه خوبى‌هاست، لذاست که وقتى
او را يافت، به او عشق مى‌ورزد و عاشق او مى‌شود و حاضر است
همه هستى اش را به پاى او پريزد.

«يکى از اميال فطرى انسان خضوع و کرنش در برابر محبوب
و معشوق است که در باره هر محبوبى متناسب با درجه حب
به او، ظهور مى‌کند و مصداق مى‌يابسد. از سويى ديگر،
معشوق و محبوب نهايى انسان، کمال مطلق است و کمال
مطلق همان خداى متعال است.»





پس انسان به طور فطری غایت خضوع و خشوع را در برابر خدای متعال از خود بسروز می‌دهد و این یک گرایش فطری به خداوند است. بنابراین عبادت و پرستش خدای متعال امری کاملاً فطری است و در واقع یکی از اساسی‌ترین نیازهای روحی انسان را تشکیل می‌دهد.» (۱۱)

و عشق به موجودی که واجد همه شرایط پرستش نباشد، نمی‌تواند خواست فطری آدمی را کاملاً ارضا کند.

موریس دبس استاد دانشگاه استراسبورگ می‌گوید:

«ما بین زمانی که جوان نورسیده به ارزش شخصی خود پی می‌برد و زمانی که وی ارزش‌های اجتماعی را درک می‌نماید، یک دوران مهلت وجود دارد که باید در حفظ آن کوشید و جوان را در این مدت مهلت، تحت تعلیم قرار داد و بین ارزش‌های متفاوت و جمال‌پسندی، اخلاقی مذهبی، آن ارزشی را که شخصیت وی را بالا می‌برد به او آموخت، مسلماً به این ترتیب، بر حسب ارزش‌هایی که جوان را احاطه نموده باشند، کیفیت جوانی تغییر می‌نماید.» (۱۲)

نتیجه‌گیری:

بحث جوان و نوجوان را با «توانایی‌های جوان برای پذیرش کمال» آغاز کردیم و مهمترین توانایی‌ها و استعداد‌های او را در حوزه فطرت دانستیم برخی از آیات فطرت را آوردیم و چاشنی‌هایی از توضیح را.

این بحث ناتمام ماند. در انتظار تداوم آن باشید تا توانایی‌های جوان را بیشتر بشناسیم. مهمترین مسأله مربوط به موضوع فطرت، چگونگی زنده نگه داشتن این نعمت الهی و کوشش در تقویت آن و نیز بحث آفت‌های آن می‌باشد که ان شاء الله در شماره‌های آینده، موضوع را دنبال خواهیم کرد، در انتظار سخن باشید!



۱۱. سرشت انسان / نوشته علی شیروانی / ص ۹۹.
۱۲. چه می‌دانم؛ بلوغ / ص ۱۲۱.